Journal of Fiqh and Usul
Vol. 52, No. 4, Issue 123
Winter 2021
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v52i4.80324

سال پنجاه و دوم، شماره ۴، شمارهٔ پیاپی ۱۲۳
زمستان ۱۳۹۹، ص ۶۱-۴۱

مفهوم‌شناسی جرم خیانت جنگی از منظر حقوق بشردوستانهٔ اسلامی در مقایسه با مقررات لاهه و کنوانسیون ژنو *

دکتر حسین حقیقت پور
استادیار دانشگاه یزد
Email: haghighatpoor@yazd.ac.ir

چکیده

خیانت جنگی ازجمله مفاهیم حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و در زمرهٔ جنایات و جرائم جنگی در حقوق بین‌الملل کیفری است. در کنوانسیون لاهه و همچنین پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون ژنو تلاش شده این مفهوم تعریف و با ذکر مصادیق روشن شود که این تعاریف اغلب از عرف بین‌المللی نشأت می‌گیرند. در میان قوانین نظامی کشور ما تعریفی برای این مفهوم یافت نمی‌شود و تنها در قالب لایحهٔ الحاق جمهوری اسلامی ایران به پروتکل الحاقی بر این تعریف صحه گذاشته شده و در مادهٔ ۱۲۷ قانون مجازات نیروهای مسلح به‌طور ناقص به برخی از مصادیق این جرم اشاره شده است. در میراث فقهی اسلام نیز گرچه از خیانت جنگی در قالب کلیدواژگانی مانند «غدر» یاد شده با وجود این، تعریفی از آن صورت نپذیرفته است. از همین رو در نوشتار حاضر بر آنیم با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی‌تطبیقی، تعریف خیانت جنگی را به‌مثابهٔ یک عنوان مجرمانه از منظر منابع اسلامی به دست دهیم و ارکان این مفهوم را منقّح سازیم. حاصل تحقیق آن است که تعریف فقهی جرم خیانت جنگی با اندکی تفاوت و ترجیح، به تعریف ارائه شده در پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون ژنو نزدیک است.

کلیدواژه‌ها: حقوق بشردوستانه، مخاصمات مسلحانه، جهاد، خیانت جنگی، حیلهٔ جنگی، غدر.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۲/۰۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۵/۰۵.

Etymology of War Perfidy from the Perspective of Islamic Humanitarian Law in Comparison to the Hague Convention and the Geneva Conventions

Hossein Haghighat Pour, Ph.D. Assistant Professor, Yazd University

Abstract

War perfidy is among the concepts of international law of armed conflicts and war crimes in international criminal law. It has been attempted in the Hague Convention as well as the Protocol I Additional to the Geneva Conventions to define this concept and clarify it by giving examples; the definitions are mostly derived from international custom. There is no definition of this concept in the military laws of our country and this definition has been approved only in the form of the Bill of Accession of the Islamic Republic of Iran to the Protocol Additional and article 127 of the Armed Forces Penal Code has imperfectly mentioned some examples of this crime. In the jurisprudential heritage of Islam, despite referring to war perfidy through keywords such as Ghadar (treachery), perfidy has not been defined. Accordingly, the author intends in this paper, by using library sources and analytical-comparative method to define war perfidy as a criminal title from the viewpoint of Islamic sources and rectify the elements of this concept. The outcome of this research is that the jurisprudential definition of war perfidy crime is close to the definition provided in Protocol I Additional to the Geneva Conventions with slight difference and preference.

Keywords: Humanitarian Law, Armed Conflicts, Jihad, War Perfidy, Ruse of War, Ghadar (treachery)

مقدمه

اسف‌بار است که اعتراف کنیم از حدود ۳۴۰۰ سال تاریخ مدوّن ما مـدعیان عنـوان فراتـرین مخلـوق، تنها حدود ۲۷۰ سال آن به صلح گذشته و مابقی آکنده از فروترین نمایش‌ها از چهرهٔ انسانی است. تـاریخ جنگ مشحون است از گزارش‌های رفتارهای وحشیانه که مطالعهٔ هر بخشی از آن وجدان بیدار را در رنجی ناتمام غرق خواهد کرد. با وجود این، هنوز مخاصمات مسلحانه بـه پایـان دوران خـویش نرسـیده اسـت. واقعیت آن است که جنگ ادامه دارد و تنها می‌توان برای کاستن از آلام آن تمهیـداتی اندیشـید، هـدفی کـه حقوق بشردوستانه آن را دنبال می‌کند. حقوق بشردوستانه کوشیده است با تمهید قواعد بازدارنده که اغلـب ریشه در حقوق بین‌الملل عرفی دارند، از خسارات جنگ بکاهـد. یکـی از ایـن قواعـد، ممنوعیـت اعمـال شیوه‌های خائنانه و به‌طور خاص خیانت[1] در جنگ است. هم در حقوق بین‌الملل معاهدات و هم در حقوق بین‌الملل عرفی، اعمال شیوه‌های خائنانه تقبیح و در پی آن ممنوع اعلام شده اسـت؛ زیـرا قـبح خیانـت از قضایای فطری است. بـا وجـود اتفـاق‌نظر گسـترده دربـارهٔ قـبح خیانـت، تشـخیص مصـادیق آن، گـاه بـا دشواری‌هایی مواجه می‌گردد. به‌طور مثال در کنار این اتفاق‌نظر، دربارهٔ جواز «حیله در جنگ» نیـز همـین اجماع وجود دارد و مشابهت این دو مفهوم، اجرایی‌نمودن این دو قاعده را گـاه بـا دشـواری و ابهـام روبـرو می‌سازد.

در باب جهاد از فقه اسلامی، با استناد به ادلهٔ نقلی معتبـر، هـیچ تردیـدی در جرم‌بـودن و ممنوع‌بـودن خیانت روا داشته نمی‌شود اما در عین حال به هیچ روی مانند جرائمی چون زنا و سـرقت تعریـف نشـده و عناصر محوری آن تبیین نگردیده است. بر همین اساس می‌بایست با اسـتمداد از اسـتقراء، از یـک سـو بـه تحقیق در ادلهٔ نقلی و از سوی دیگر به تفحّص در کلام فقیهان بپردازیم تا از ایـن رهگـذر تعریفـی از جـرم خیانت جنگی به دست دهیم. در این راستا ابتدا به تعریف این مفهوم در معاهدات بین‌المللی اشاره می‌کنیم و سپس وارد مقصد اصلی خواهیم شد.

تعریف و بیان مصادیق خیانت جنگی در حقوق بین‌الملل معاهدات

در مـادهٔ ۲۳ کنوانسـیون چهـارم لاهـه در خصـوص قـوانین و عـرف جنگ‌هـای زمینـی، کشـتن و یـا مجروح‌ساختن نظامیان و غیرنظامیان دشمن از طریق «شیوه‌های ناجوانمردانه»[2] ممنوع اعلام شـده اسـت. این مفهوم دایرهٔ شمول گسترده‌ای داشت و در عین حال مبهم می‌نمود. از همـین رو در کنوانسـیون ژنـو بـه

1. Perfidy
2. Treachery

«خیانت جنگی» محدود گردید و در جهت تبیین دقیق آن مصادیق تمثیلی نیز ارائه شـد. مـاده ۳۷ پروتکـل اول الحاقی به کنوانسیون ژنو اعلام داشته: «قتل، مجروح یا اسیرکردن یکي از افـراد دشـمن، بـا توسـل بـه نیرنـگ ممنوع است. اعمالي که باعث برانگیختن حس اعتماد یکي از افراد دشمن گردیده و او را متقاعـد سـازد کـه طبـق قواعد حقوق بین‌الملل قابل إعمال در مخاصمات مسلحانه، حق دارد از حمایت برخوردار شود یا موظـف اسـت حمایت خود را اعطاء نماید و منظور آن باشد که به این حس اعتماد خیانت شود، نیرنگ محسوب مي‌گردد.

۱. اعمال مشروح در زیر از مصادیق نیرنگ مي‌باشد:

أ) تظاهر به قصد مذاکره تحت پرچم متارکه جنگ یا تسلیم؛ ب) تظاهر به عجز و ناتواني بـه‌دلیل جراحـت یـا بیماري؛ ج) تظاهر به غیرنظامي‌بودن و برخوردار‌بودن از وضعیت غیر رزمنده؛ د) تظاهر به داشتن وضـعیتي کـه از حمایت برخوردار مي‌باشد با استفاده از علامت‌ها و نشانه‌ها یا لباس‌هاي متحدالشـکل مربـوط بـه سـازمان ملـل متحد و یا مربوط به دولت‌هاي بي‌طرف و یا سایر دولت‌هایي که طرف مخاصمه نیستند.

۲. حیله‌هاي جنگي ممنوع نیست. منظور از این قبیل حیله‌ها، اعمالي است که به‌منظور گمراه‌کـردن دشـمن و یا وادارساختن او به اقدام‌هاي غیرمحتاطانه صورت مي‌گیرد که با این حال مغایر قواعد حقوق بین‌الملل قابـل اعمـال در مخاصمات مسلحانه نیست، نیرنگ محسوب نمي‌شود؛ زیرا این حیله‌ها حس اعتماد دشـمن را در قبـال حمایـت به‌موجب قواعد مذکور بر نمي‌انگیزد. نمونـه‌هایي از این‌گونـه حیلـه‌ها عبارت‌انـد از: اسـتتار، اسـتفاده از تلـه، انجـام عملیات ساختگي و دادن اطلاعات نادرست. بنابراین عناصر خیانت جنگی این‌گونـه قابـل احصـاء هسـتند: أ. عنصر معنوی عمد؛ ب. عنصر مادی رفتار فریبکارانه که موضوع آن یکی از ایـن دو اسـت: دشـمن بـه هـر روش ممکن نسبت به وجود امنیت جـانی و نیـز آزادی (در مقابـل اسـارت) خـود اطمینـان یابـد؛ دشـمن اطمینان کند بر اساس معاهدات و قواعد حقوق بین‌الملل، در مقابل فرد در حال فریب، موظّف بـه اعطـای وضعیت امنیت جانی و نیز آزادی (در مقابل اسارت) می‌باشد؛ ج) سوء استفاده از اعتماد دشمن و کشتن یا مجروح و یا اسیرکردن وی.[1]

اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی نیز همین معنا را در تعریف «کشتن یا مجروح‌کردن افـراد دشـمن یـا رزمندهٔ طرف مقابل به‌صورت خائنانه» آورده است. بنابراین، اساس اقدام خیانت‌آمیز، جلب اعتمـاد طـرف مقابل و سپس سوء استفاده از این اعتماد می‌باشد؛ یعنی سـوء اسـتفاده از حسـن نیـت و از ایـن لحـاظ در مرحله‌ای مذموم‌تر از «استفاده سوء و به‌کاربردن نادرست» قرار می‌گیرد. (هنکرتز و دوسوالد بک، ۳۴۹/۱)

به‌طور خلاصه مهم‌ترین تفاوت‌های مقررات لاهه با کنوانسیون ژنو در دو نکته قابل ارائه است:

۱. در ادبیات حقوقی گفته می‌شود برای تحقق جرم خیانت جنگی دو عنصر لازم است: یکی «قصد متقلبانه یا پنهان‌کاری متقلبانه» و دیگـری «سوء استفاده از حسن نیت دشمن یا عدم صداقت در رفتار نسبت به دشمن». (ضیایی بیگدلی، ۱۸۳)

اولاً مفهوم «Perfidy » به معنای خیانت جنگی موضوع کنوانسیون ژنو، دایره‌ای محدودتر از مفهوم «Treachery» به معنای شیوه‌های ناجوانمردانه دارد و از این جهت کنوانسیون ژنو دایرهٔ شمول این جنایت جنگی را محدود کرده است. به‌طور مثال جایزه‌گذاشتن برای سر دشمن یا ترور او در ذیل مفهوم «شیوهٔ ناجوانمردانه» جای می‌گیرد اما تحت مفهوم «خیانت جنگی» نه؛ زیرا در این شیوه‌ها جلب اعتماد و سوء استفاده از آن وجود ندارد. ثانیاً در مقررات لاهه تنها قتل و مجروح‌کردن دشمن از طریق شیوه‌های ناجوانمردانه ممنوع بود؛ درحالی‌که در کنوانسیون ژنو خیانت جنگی اعم است از قتل، مجروح و یا اسیرکردن دشمن. پس از این جهت کنوانسیون ژنو دایرهٔ شمول این جنایت جنگی را توسعه بخشیده است.

بنابراین، اعمال زیر نمونه‌هایی از خیانت جنگی محسوب می‌شوند: کشتن، مجروح یا اسیرکردن خائنانهٔ افراد دشمن، اعم از نظامی و غیرنظامی؛ تظاهر به قصد مذاکره با دشمن تحت لوای پرچم متارکه جنگ یا تسلیم؛ تظاهر به عدم توانایی ناشی از جراحت یا بیماری؛ تظاهر به غیرنظامی بودن یا وضعیت غیررزمنده؛ تظاهر به وضعیت فرد مورد حمایت با استفاده از علایم، نشانه‌ها یا یونیفرم سازمان ملل متحد یا کشورهای بی‌طرف و یا سایر کشورهایی که طرف درگیری نیستند؛ استفاده نادرست از پرچم سفید یا صلح؛ استفادهٔ نابجا از علایم مشخصهٔ صلیب سرخ، هلال احمر و یا شیر و خورشید یا سایر علایم و نشانه‌های مندرج در عهدنامه‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی و یا سایر نشانه‌های شناخته شدهٔ بین‌المللی؛ انعقاد موافقتنامه‌ای برای تعلیق درگیری‌ها به قصد حملهٔ غافل‌گیرانه به دشمن بر مبنای آن موافقت‌نامه؛ تظاهر به تسلیم در برابر دشمن و یا تظاهر به خارج از صحنهٔ نبرد بودن که باید اسیر یا آزاد شود؛ تظاهر به اینکه فردی «خارج از صحنهٔ نبرد» است و بایستی مورد کمک و مراقبت واقع شود (ضیایی بیگدلی، حقوق بین الملل بشردوستانه، ۲۴۶-۲۴۷) البته در حقوق بین‌الملل عرفی گفته شده اجماع بر این است که تنها به‌شدت مجروح‌کردن و کشتن با توسل به سوء استفاده از اعتماد دشمن، جنایت جنگی محسوب می‌شود، هرچند کسی که با چنین خدعه‌ای و با تهدید به جرح و قتل زندانی می‌گیرد، در هر حال عملی غیرقانونی انجام می‌دهد (هنکرتز و دوسوالد بک، ۱۳۸۷: ۳۵۱).

خیانت جنگی در منابع اسلامی

برای تنقیح مفهوم خیانت جنگی از منظر اسلام، کلیدواژه‌های «امان»، «خیانت»، «غدر»، «غلول» و «خدعه» باید بررسی شوند. مقایسهٔ این مفاهیم به‌خصوص خیانت و خدعه نیازمند تحقیقی مستقل است. از همین رو ما در اینجا تنها به سه کلیدواژه آن هم در حد کاملاً مختصر خواهیم پرداخت و در نهایت تلاش می‌کنیم از این رهگذر ارکان مفهوم خیانت جنگی در مکتب نظامی اسلام را به دست آوریم.

مفهوم خیانت و غدر در لغت

خیانت، واژه‌ای اصالتاً عربی است که از ریشه «خ و ن» گرفته شده است. صاحب «مقائیس اللغة» بر آن است که اصل مشترک در ریشۀ مورد بحث، تنقص است و از همین روی نقصان وفا را خیانت گفته‌اند (ابن‌فارس، ۲۳۱/۲). برخی از دانایان معاصر نیز نوشته‌اند «اصل مشترک در این ماده، عمل (در قالب قول یا فعل یا نیت) برخلاف تعهد است و این تعهد، همان چیزی است که از وی توقع می‌رود و وظیفۀ او انگاشته شده است؛ تفاوتی ندارد که این وظیفه، تکوینی باشد یا تشریعی». (مصطفوی، ۱۵۲/۳)

لغت‌شناسان واژۀ غدر را به «ترک شیء» برگردان کرده‌اند. ترک وفا به عهد و نقض آن را نیز بر همین اساس غدر گفته‌اند (ابن‌فارس، ۴۱۳/۴؛ راغب اصفهانی، ۶۰۲). خلیل‌بن‌احمد اصل واژۀ «الغَدَر» را مسیری پر از سنگلاخ و صعب‌العبور می‌داند که حیوان برای گذر از آن می‌ماند و «اللیلة المُغدرة» را شب ظلمانی معنا می‌کند (فراهیدی، ۳۹۰/۴). برخی از معاصران نیز نوشته‌اند: «اصل مشترک در این ماده، حاصل مفاهیم ترک، تخلیه و اهمال (فروگذاشتن) است و من کلمه‌ای که مختص آن باشد، نیافتم. از مصادیق این مفهوم، اهمال در عهد و ترک آن است» (مصطفوی، ۱۹۵/۷).

این ماده در قرآن کریم تنها در دو آیۀ سوره کهف استعمال شده است: «روزی که کوه‌ها را به راه می‌اندازیم و زمین را بینی که هر چه در اندرون دارد بیرون افکنده است و همه را برای حساب گرد می‌آوریم و یك تن از ایشان را هم رها نمی‌کنیم. (لا نغادر) (کهف: ۴۷) «دفتر اعمال گشوده شود. مجرمان را بینی که از آنچه در آن آمده است، بیمناك‌اند و می‌گویند: وای بر ما، این چه دفتری است که هیچ گناه کوچك و بزرگی را حساب ناشده رها نکرده است (لا یغادر). آن گاه اعمال خود را در مقابل خود بیابند و پروردگار تو، به کسی ستم نمی‌کند». (کهف: ۴۹)

واژگان دیگری نیز مشابه با این مفهوم در منابع اسلامی وارد شده است. به‌طور مثال «نکث» به‌معنای نقض شیء می‌باشد که دربارۀ عهد نیز به همین معنا استعمال می‌شود. (فراهیدی، ۳۵۱/۵) نکث، نقض و نبذ عهد به‌عنوان الفاظ مترادف معرفی می‌شوند (فیومی، ۶۲۴/۲).

خیانت جنگی در قرآن حکیم

در قرآن کریم ماده «خ و ن» و مشتقات آن شانزده مرتبه استعمال شده و مشتقات «غدر» نیز دو مرتبه در سورۀ کهف به کار رفته است، اما تنها در یک آیه به خیانت در روابط بین‌الملل اشاره شده است: «و اگر از خیانت و پیمان‌شکنی گروهی [که با آنان هم‌پیمانی] بیم داری، پس به آنان خبر ده که [پیمان] به‌صورتی مساوی [و طرفینی] گسسته است زیرا خدا خائنان را دوست ندارد» (انفال: ۵۸) که در آن مبادرت به جنگ

قبل از اعلام گسستن متقابل پیمان، نوعی خیانت محسوب شده است. فرض آیه این است که دشمن هنوز علناً نقض پیمان نکرده اما قرائن و شواهدی مبنی بر تحقق نقض در آینده نزدیک وجود دارد. در این صورت خداوند حمله غافل‌گیرانه را مجاز ندانسته و آن را نوعی خیانت شمرده است. به همین دلیل دستور می‌دهد که تصمیم حاکم اسلامی مبتنی بر احساس خطر نقض می‌بایست به طرف مقابل اعلام شود تا در این جهت مساوات و عدالت رعایت شود و شائبهٔ خیانت از میان برود. اگر دشمن قصد نقض نداشته، در این وضعیت به‌دنبال رفع سوء تفاهم بر می‌آید و اگر هم چنین قصدی داشته از تصمیم حکومت اسلامی نیز با خبر می‌شود. در هر صورت حملهٔ غافل‌گیرانه مبتنی بر احساسِ خطرِ نقضِ پیمان، جایز شمرده نشده است (طباطبایی، ۱۱۳/۹؛ فخر رازی، ۴۹۸/۱۵).

سنت معصومان(ع)

در متون روایی خیانت غالباً در برابر امانت قرار گرفته است (برقی، ۱۹۷/۱؛ نوری، ۱۴/۱۴؛ کلینی، ۴۰/۴؛ ابن‌بابویه، ۲۰۹) و برای اشاره به مفهوم خیانت جنگی از واژهٔ «غدر» استفاده شده است. این مفهوم نیز بیشتر به‌معنای متضاد «وفا به عهد» استعمال شده است. (نهج‌البلاغه، ۲۳۷-۳۸۱-۴۵۲؛ کلینی، ۳۸/۴) خصیصهٔ این مفهوم، مشتبه‌شدن آن با هوشمندی، زیرکی و سیاست‌مداری است. امیرالمؤمنین(ع) دراین‌باره می‌فرماید: «هرکس به کیفیت بازگشت آگاه باشد، غدر نمی‌ورزد. ما در زمانه‌ای قرار داریم که بیشتر مردم غدر را نوعی زیرکی می‌شمارند و جاهلان با مشاهدهٔ چنین رفتارهایی، ایشان را دارای حسن تدبیر می‌دانند. آنان را چه شده؟! خدا آنان را بکشد...» (نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۴۸). برای روشن‌شدن بیشتر این مفهوم، توجه به روایات ذیل سودمند خواهد بود:

۱. روش پیوسته رسول خدا(ص) این بود که هرگاه سپاهی را گسیل می‌داشت، ابتدا آنان را روبروی خود می‌نشاند و می‌فرمود: «به نام خدا، با استعانت از خدا و در راه خدا و بر اساس روش رسول خدا رفتار کنید، از غارت و مثله‌کردن بپرهیزید، غدر نکنید و پیرمردان فرتوت و کودکان را نکشید...» (کلینی، ۴۰۸/۹). در این حدیث هیچ توضیحی پیرامون مفهوم غدر نیامده است. با وجود این، اطلاق عبارت «لا تغدروا» و همچنین حذف متعلَّق آن مفید این معناست که غدر به‌طور مطلق و عام ممنوع است و به هیچ روی تجویز نشده است. این اطلاق و عموم شامل اعتماد دربارهٔ جان، مال و ناموس می‌شود.[۱]

۲. «مَنْ آمَنَ رَجُلًا عَلَى دَمِهِ ثُمَّ قَتَلَهُ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ لِوَاءَ الْغَدْرِ» (کلینی، ۴۱۸/۹؛ ابن‌بابویه،

۱. «با حذف متعلَّق حکم باید ظاهرترین فرد آن را در تقدیر گرفت، اگر چنین فردی وجود نداشته باشد قدر متیقَّن افراد آن و اگر این هم نباشد می‌بایست قائل به عموم شویم؛ زیرا ترجیحی برای افراد وجود ندارد» (تبریزی، ٣٨٤).

۵۶۹/۳؛ حر عاملی، ۶۷/۱۵). هر کس دیگری را ایمنی جانی دهد و سپس او را بکشد، روز قیامت در حالی وارد صحنهٔ محشر خواهد شد که پرچم غدر و خیانت را حمل می‌کند. این حدیث در برخی منابع با اندکی تفاوت نقل شده است. به‌طور مثال: «هرکس دیگری را نسبت به جانش امان دهد و سپس به او خیانت کند، من از قاتل بیزارم حتی اگر جایگاه مقتول در آتش باشد». (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۷۵/۶) همچنین نقل شده: «غدر و کشتن پس از اعطای امان، جایز نیست». (حر عاملی، ۵۳۵/۵)

۳. حدیث مورد بحث در منابع روایی اهل سنت نیز به دفعات نقل شده که ظاهراً سند همگی در نهایت به «عَمروبن‌حَمِق» می‌رسد. در ذیل به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

– «... «إِذَا اطْمَأَنَّ الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ ثُمَّ قَتَلَهُ بَعْدَمَا اطْمَأَنَّ إِلَيْهِ نُصِبَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِوَاءُ غَدْرٍ» (حاکم نیشابوری، ۳۹۳/۴). عمروبن‌حَمِق گوید: از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: «هرگاه کسی به دیگری اطمینان کند و پس از آن، شخص مورد اطمینان او را بکشد، روز قیامت پرچم غدر و خیانت را به دست او خواهند داد». حاکم نیشابوری این حدیث را بر اساس مبانی بخاری و مسلم صحیح دانسته است (همان). همچنین عمروبن‌حَمِق از رسول خدا(ص) نقل می‌کند: «هرکس دیگری را امان جانی دهد و سپس وی را بکشد، در روز قیامت حامل پرچم غدر خواهد بود» (طبرانی، ۲۱۱/۸).

۴. عبدالله‌بن‌عون می‌گفت: این برگزیدگان (اصحاب رسول خدا) همگی کشته شدند. سپس گریست و گفت: وقتی زبیر بر قاتل (آینده) خود مسلط شد، وی به او گفت: خدا را به یاد تو می‌آورم. زبیر با این کلام او از وی دست کشید و این کار چند مرتبه تکرار شد. سپس بعد از آنکه نسبت به زبیر غدر کرد و بر او ضربه‌ای وارد ساخت، زبیر به او گفت: خدا تو را بکشد که خدا را به یاد من انداختی اما خودت او را فراموش کردی (حاکم نیشابوری، ۴۱۲/۳).

۵. از امام صادق(ع) دربارهٔ دو سرزمین که هر دو اهل حرب محسوب می‌شوند، پرسیدم: هر یک از این دو سرزمین، پادشاهی مستقل دارد. این دو با یکدیگر می‌جنگند و سپس صلح می‌کنند. سپس یکی از دو پادشاه به دیگری غدر کرده به‌سوی مسلمانان می‌آید و با آنان توافق همکاری نظامی علیه آن پادشاه دیگر صورت می‌دهد. حضرت فرمود: برای مسلمانان شایسته نیست که غدر کنند و به غدر امر نمایند و همراه با کسانی که غدر می‌کنند در یک صف بجنگند» (کلینی، ۳۸/۴).

۶. «هر نیرنگی (غدر) معصیت است و هر معصیتی نوعی کفر است و هر نیرنگ‌بازی را در قیامت نشانه‌ای است که به آن شناخته می‌شود. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱)

۷. در احادیث فریقین آمده که پس از صلح حدیبیه، گروهی به یکی از کاروان‌های تجاری قریش حمله برده آنان را کشتند و اموال آنان را به‌عنوان هدیه نزد پیامبر(ص) آوردند. پیامبر(ص) آن را نپذیرفته و

فرمودند: این غدر است و ما را نیازی بدان نیست (فیض کاشانی، ۳۷۲/۲۶).

۸. امیرالمومنین(ع) در وصیت خود به امام حسن(ع) فرمود: «چقدر زشت است قطع رابطهٔ خویشاوندی پس از وصل آن، جفا پس از برادری، دشمنی بعد از مودت، خیانت به آنکه تو را امین قرار داده و غدر نسبت به کسی که به تو انس گرفته و اطمینان کرده است» (نوری، ۸۲/۹).

۹. در قضیهٔ صلح حدیبیه، پس از آنکه بین آن حضرت و سهل‌بن‌عمر به نمایندگی از مشرکان، پیمان‌نامهٔ صلح به امضاء رسید، ازجمله مواد قید شده در آن قرارداد این بود: از قریش هر کس بدون اجازهٔ ولیّ خود به نزد محمد آید، وی موظف است که او را به قریش برگرداند. در همان لحظه که هنوز آن حضرت و سهیل از جا بلند نشده بودند، «ابوجندل» آمد و او از کسانی بود که از قبل اسلام آورده بود. سهیل با ناراحتی از جا بلند شد و صورت خود را برگردانید و گفت: ای محمد! پیش از آنکه این شخص بیاید قضیهٔ بین من و تو تمام شده بود. حضرت فرمود: درست می‌گویی، سهیل دست ابوجندل را گرفت و او را می‌کشید تا بسوی قریش ببرد و ابوجندل فریاد می‌کشید که: ای مسلمانان به دادم برسید، آیا نزد مشرکان بروم تا مرا در دینم مورد آزار قرار دهند؟ پیامبر خدا(ص) فرمود: «ای ابوجندل صبر کن و به حساب خدا گذار، خداوند برای تو و سایر مستضعفانی که با تو هستند فرج و گشایشی می‌رساند، ما با این قوم قرارداد صلحی را به امضا رساندیم و خدا را بر آن به گواهی گرفتیم و ما به آنان خیانت نمی‌کنیم» (ابن‌هشام، ۳۳۲/۳).

از بررسی روایات فوق به چند نتیجه نائل خواهیم شد: این روایات بر سه دسته قابل تقسیم هستند؛ اول: روایات ناظر به «حق در جنگ» و به‌طور خاص شیوه‌ها و ابزارهای مخاصمه مانند چهار حدیث نخست؛ دوم: روایات ناظر به «حق بر جنگ» و به‌طور عام روابط بین‌الملل مانند حدیث پنجم، ششم و هفتم؛ سوم: روایات غیرناظر به جنگ مانند حدیث هشتم و نهم. باتوجه‌به مفهوم لغوی غدر، در احادیث دستهٔ دوم و سوم به‌روشنی مشاهده می‌شود که این واژه در موارد نقض عهد یا اعتماد موجّه طرف مقابل استعمال شده است. به تعبیری دیگر در همهٔ این احادیث شخص مرتکب غدر ابتدا با انعقاد پیمان و یا با عملیات فریبکارانه و وانمودکردن به ایجاد وضعیت امنیت، اعتماد طرف مقابل را جلب نموده و سپس آن را نقض کرده است.

در مورد احادیث دستهٔ نخست، باتوجه‌به استعمال واژهٔ غدر و وحدت سیاقی و معنایی آن با روایات دستهٔ دوم و سوم، معلوم می‌شود این احادیث ناظر به روش‌های جنگی متقلبانه همراه با جلب اعتماد دشمن و نقض آن می‌باشند. صحت این برداشت از نصّ حدیث دوم و حدیث سوم هویداست. بنابراین خیانت جنگی از منظر این روایات به‌معنای شیوه‌هایی است که در آن‌ها به هر روشی به دشمن امان داده می‌شود و

پس از جلب اعتماد دشمن، وی با حسن نیت، خود را در معرض دسترسی قرار می‌دهد و سپس شخص رزمنده، وی را می‌کشد یا مجروح و یا اسیر می‌کند (اطلاق حدیث نخست مبتنی بر حذف متعلّق).

می‌توان گفت این واژه در متون تاریخی و روایی به‌معنای «ترک وفا به عهد» استعمال شده و اطلاق آن مفید همین معنای خاص است. در عین حال به نظر می‌رسد تفاوت معنای غدر با «نقض»، «نکث» و «نبذ» در قیدی جزئی نهفته و آن اینکه «غدر» به هرگونه ترک وفا به عهدی گفته نمی‌شود بلکه این واژه وقتی استعمال می‌شود که نوعی خیانت پنهانی و نیرنگ نیز چاشنی ترک وفا باشد (مجلسی، مرآة العقول، ۳۲۱/۱۰). در دو آیهٔ مورد اشاره از قرآن کریم نیز همین قید نهفته است. توضیح اینکه در روز قیامت خداوند به کسی ظلم نمی‌کند؛ بدین معنا که انسان در روز قیامت اعمال خویش را فراموش کرده است اما خداوند عزوجلّ نه کار خوب و نه کار بد، نه عملی که ناچیز به نظر می‌رسد و نه عملی که بزرگ می‌نماید، هیچ‌یک را فروگذار نمی‌کند. مجرمان می‌بینند که در نامهٔ عملکردشان تمام اعمال حاضر است و چیزی از روی ظلم و پنهان از عامل، فروگذار نشده است. بنابراین به نظر ما غدر عبارت است از «ترک پنهانی و خائنانه وظیفه‌ای که مستنداً به قانون، عرف صریح و یا قرارداد فی‌مابین، بر عهدهٔ انسان می‌باشد و این وظیفه ممکن است انجام یا ترک فعل باشد». عنوان کلی منطبق بر این سه حوزه را می‌توان با عبارت «سوء استفاده از اعتماد موجّه همراه با حسن نیت طرف مقابل» القا کرد. اما اگر ترک تعهد فاقد صبغهٔ خیانت و پنهان‌کاری باشد، آن را «نقض عهد» یا «نکث» گویند. معنای مطابقی «نبذ» هم فروانداختن است و هرگاه دربارهٔ عهد به کار رود، به دلالت التزامی و به‌طور کنایی معنای نقض عهد را القا می‌کند. بدین ترتیب مفهوم «غدر» از مفاهیم مشابه خود متمایز می‌شود.

به اعتقاد نگارنده مستفاد از این احادیث و سایر احادیث با موضوعیت خیانت و غدر، آن است که غدر به‌معنای «سوء استفاده از اعتماد موجّه همراه با حسن نیت» می‌باشد. از مجموع آنچه گفتیم می‌توان نتیجه گرفت که گرچه غالب استعمالات ریشه غدر مفید معنای شکستن عهد و پیمان است، اما معنایی فراتر از آن دارد. این ریشهٔ لغوی در هر موردی که اعتمادِ همراه با حسن نیت وجود داشته باشد، ازجمله سپردن راز (نوری، ۳۰۴/۱۲)، یادآوری نظارت خداوند برای دست‌برداشتن از جنگ و اختلاف (حاکم نیشابوری، ۴۱۲/۳) و مطلق اعتماد (احسائی، ۱۶۳/۲) و در عین حال از این اعتماد سوء استفاده شود، اطراد دارد و درنتیجه همین معنا، معنای حقیقی آن به شمار می‌آید.

تعریف فقیهان از خیانت جنگی در قالب مفهوم «غدر»

تا جایی که ما بررسی کردیم در میان فقیهان امامیه و اهل سنت تعریف جامع و دقیقی برای مفهوم

خیانت جنگی آن‌گونه که دربارهٔ جرائمی مانند زنا، سرقت، قذف و... یافت می‌شود، ارائه نشده است. اما به‌عنوان نمونه به برخی از تعاریف فقیهان امامیه می‌پردازیم.

ترک وفا و نقض عهد (سبزواری، ۱۲۷/۱۵)؛ نقض عهد و بیعت و برافروختن آتش جنگ و ارادهٔ رساندن شرّ به دیگری با توسل به سبب پنهانی (مازندرانی، ۳۷۱/۹؛ مجلسی، مرآة العقول، ۳۲۰/۱۰)؛ قتال ناگهانی با دشمن پس از اعطای امان (شهید ثانی، ۴۸۲/۱، همو، ۲۷/۳)؛ قتل ناگهانی دشمن پس از اعطای امان (طباطبایی، ۷۶/۸)؛ قتل دشمن پس از اعطای امان (صاحب‌جواهر، ۷۸/۲۱؛ عراقی، ۴۰۸/۴)؛ گفتن چیزی که دشمن آن را امان محسوب کند و سپس کشتن او (مجلسی، ملاذ الاخیار، ۴۳۲/۹)؛ می‌بینیم که در همهٔ این تعاریف، عنصر اعطای امان و نقض آن وجود دارد. پس ضروری است مفهوم امان را بیشتر مورد کاوش قرار دهیم.

تعریف و ماهیت حقوقی امان

امان عبارتست از کلام یا آنچه در حکم کلام است که در پاسخ به درخواست کافری که جهاد با او واجب است، صادر می‌شود و دلالت بر (تضمین) سلامت جانی و مالی وی دارد. امان تنها توسط فرد بالغِ عاقلِ مختار قابل تحقق است و از طریق هر چه بر آن دلالت کند، منعقد می‌شود؛ مانند گفتار شفاهی، نوشتن یا اشاره‌ای که آن را بفهماند. شرط نیست که امان از سوی امام مسلمانان باشد بلکه از سوی هر یک از مسلمانان برای هر یک از کفار جایز است (شهید ثانی، ۳۹۶/۲). برخی نیز گفته‌اند: «عقد الأمان هو ترك القتال إجابة لسؤال الكفّار بالإمهال» (علامه حلی، تحریرالاحکام، ۱۴۶/۲). تعریف دوم نسبت به تعریف اول این تفاوت را دارد که موضوع امان را محصور به جان و مال نکرده است. اما صاحب‌جواهر معتقد است که ظاهراً نه مسبوق‌بودن عقد امان درخواست حربی شرط است و نه امان منحصر به جان و مال حربی است، بلکه بر اساس همان موضوعی که مورد توافق قرار گرفته خواهد بود چه جان و مال باشد، چه یکی از این دو و چه موضوعی دیگر (صاحب‌جواهر، ۹۲/۲۱؛ روحانی، ۹۰/۱۳).

مشهور فقیهان امامیه، امان را عقد می‌دانند که ایجاب این عقد یعنی اعطای امان از سوی هر یک از مسلمانان صادر می‌شود و قبول حربی به انعقاد آن می‌انجامد (طوسی، المبسوط فی فقه الامامیهٔ، ۱۴/۲؛ ابن‌سعید، ۸۹؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ۱۲۲/۱۴؛ مقدس اردبیلی، ۴۵۴/۷). اما برخی از محققان امامیه بر آن هستند که صرف رضایت کافر برای تحقق عقد کافی است. وی سپس پا را فراتر نهاده، می‌نویسد: «و قد یلحق بالایقاعات» (کاشف‌الغطاء، ۳۴۲/۴)، حتی فقیهانی که امان را عقد دانسته‌اند در انعقاد آن سخت‌گیری نمی‌کنند و حتی اشاره و سکوت را برای قبول، کافی می‌شمارند (صاحب‌جواهر،

۹۹/۲۱؛ حلی، ۲۹۹/۱) درحالی‌که در سایر عقود قاعده این است که هیچ سخنی به ساکت منتسب نمی‌شود (صاحب‌جواهر، ۳۰۵/۲۷ و ۲۰۵/۲۹). حتی اگر پس از تحقق ایجاب از طرف مؤمن، کافر حربی آن را رد کند، در صورت بقای مؤمن بر قصد خویش، به استناد اطلاق ادلۀ قبول دوباره کافی می‌نماید؛ در حالیکه معمولاً در عقود چنین چیزی پذیرفته نیست. برخی نیز گفته‌اند از آن جهت که قاعدۀ حاکم در این‌گونه مسائل عبارتست از توسعه در حفظ دماء، از همین رو در تشکیل عقد سخت‌گیری نمی‌شود (خطیب شربینی، ۵۳/۶).

بررسی صورت‌های مختلف نقض اعتماد همراه با حسن نیت دشمن

۱. ایجاد آگاهانۀ اعتماد موجّه در دشمن

اولین و بارزترین بستری که در آن می‌توان خیانت جنگی را مورد تحقیق قرار داد، ایجاد آگاهانه اعتماد موجّه در دشمن است. تحقق خیانت جنگی در این بستر، خود بر دو گونۀ مختلف امکان‌پذیر می‌نماید:

۱-۱. انعقاد صحیح عقد امان و سپس نقض آن

صورت نخست آن است که عقد امان تمامی شرایط صحت را داراست و هیچ چیز مانع از تشکیل صحیح آن نیست. در این فرض در زمان انعقاد امان هیچ‌گونه شائبه‌ای در سلامت قصد وجود ندارد اما پس از تشکیل، مفاد آن نقض می‌شود. این صورت بی‌تردید مصداق خیانت جنگی محسوب می‌شود و ادله‌ای که به آنها اشاره کردیم شامل این مورد هست. تنها مسئله‌ای که جای بحث در آن وجود دارد، کیفیت انعقاد صحیح عقد امان است. در منابع روایی و فقهی اهل سنت، سیرۀ برخی از خلفا و صحابه مبنای پاسخ به مسئله قرار می‌گیرد. به‌طور مثال: از ابی‌وائل نقل است که عمر به وی چنین نگاشت: هرگاه مردی با دیگری روبرو شده و (به زبان فارسی) بگوید: «نترس»، او را امان داده است. اگر (به زبان عربی) بگوید: «لا تخف» او را امان داده است. و اگر (به زبان قبطی) بگوید «لا تذهل» باز هم امان محسوب می‌شود. خداوند به زبان‌ها آگاه است» (بخاری، ۲۷۴/۶). همچنین در حدیث دیگری آمده که در جریان فتح شوشتر توسط ابوموسی اشعری، وقتی «هرمزان» دستگیر و تحویل عمر شد، عمر گفت: «لا بأس علیک» اما پس از آن تصمیم به قتل وی گرفت. انس‌بن‌مالک گفت چنین حقی نداری؛ زیرا به وی امان داده‌ای. عمر نیز او را رها کرد. (بیهقی، ۹۶/۹).

فقیهان امامیه معتقدند اعطای امان به دشمن در قالب هر لفظی که دلالت بر آن کند، صحیح و الزام‌آور است با این تفصیل که دربارۀ الفاظی که صریح در معنای امان هستند، تردید روا نمی‌دارند اما دربارۀ الفاظی که صریح در این معنا نیستند، رجوع به قصد متکلم را مرجع حل مسئله می‌شمارند. اگر قصد

متکلم اعطای امان باشد، الزام‌آور است و اگر قصد او چنین نباشد، امان محسوب نمی‌شود.[1] شیخ طوسی لفظ «آمنتک»، «آجرتک» و «أذممتک ذمهٔ الاسلام» را صریح در این معنا دانسته و دربارهٔ تعبیراتی چون «لا تذهل»، «لا تخف»، «لا بأس علیک» یا الفاظی بدین معانی معتقد است اگر قصد وی اعطای امان باشد، به قصد توجه می‌شود و لفظ اهمیتی ندارد، اما اگر مقصودش امان نباشد، امان نیز محسوب نمی‌شود (طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ۱۴/۲) ابن‌براج نیز عیناً سخن شیخ را تکرار کرده با این تفاوت که اشاره‌ای را که مخاطب از آن معنای امان دریافت کند، جایگزین لفظ شناخته است (ابن‌براج، ۳۰۶/۱) علامه حلی و کاشف‌الغطاء هم تقریباً همین دیدگاه را دارند. (علامه حلی، ۱۴۷/۲-۱۴۸؛ کاشف الغطاء، ۳۴۲/۴) براین‌اساس اختلاف‌نظر فقیهان دربارهٔ برخی از تعبیرات خاص، مسلماً اختلافی صغروی است نه کبروی و ملاک حل آن نیز عرف خواهد بود. به‌طور مثال دربارهٔ الفاظی مانند «توقف کن»، «بایست» و «سلاح خود را بگذار» اختلافی در عدم دلالت آن‌ها بر امان وجود ندارد (علامه حلی، تحریر الاحکام، ۱۴۷/۲-۱۴۸؛ فقعانی، ۱۰۰). اما دربارهٔ الفاظی مانند «لا بأس علیك»، «لا تذهل»، «لا تخف»، «لا تخش»، «لا تضطرب»، و «لا تحزن» اختلاف به چشم می‌خورد (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۵۰۲/۱ و فقعانی، ۱۰۰؛ صاحب‌جواهر، ۹۳/۲۱؛ کاشف الغطاء، ۳۴۲/۴). از نگاه کاشف‌الغطاء، دلالت لفظ به کمک قرینهٔ حالیه کافی است اما علامه حلی و فقعانی، مطلقاً رجوع به قصد متکلم را ضروری شمرده‌اند.

باید در نظر داشت که در عصر حاضر و باتوجه‌به عرف منطقه‌ای و بین‌المللی چه الفاظ یا اشاراتی صریح در اعطای امان محسوب می‌شوند؛ به‌طور مثال در نظام حقوق بین‌الملل معاصر استفاده از نشانهٔ اختصاری صلیب سرخ یا پرچم سفید و یا یونیفرم اعضای سازمان‌های صلح بین‌المللی می‌توانند به صراحت دلالت بر ایجاد وضعیت امان نمایند. همچنین درصورتی‌که گفتار یا رفتاری دلالت صریح بر معنای اعطای امان نداشته، اما از قرائن و شواهد بتوان قصد شخص مبنی بر اعطای امان را احراز نمود، هر گونه رفتار مخالف آن، خیانت جنگی محسوب می‌شود. به‌طور مثال فرض کنیم در صحنهٔ نبرد، شخصی که به زبان بیگانه آشنا نیست، نسبت به طرف مقابل که با اصرار و بی‌تابی دست بر سر گرفته و به زبان بیگانه درخواست امان می‌کند، اشاره کرده و از واژهٔ «ok» به گونهٔ شفاهی یا کتبی استفاده می‌کند و قصد وی اعطای امان به دشمن است. در این فرض اگر بتوانیم ترتّب پاسخ غیرصریح بر درخواست مصرّانه دشمن را نوعی قرینهٔ حالیه محسوب کنیم، حکم به اعطای امان می‌نماییم. پس اگر این شخص، پس از دستیابی به

---

۱. با وجود این اگر دشمن فریب خورده و به گفتار یا اشاره او اعتماد نموده باشد، وضعیتی مشابه امان ایجاد خواهد شد و دشمن تا بازگشت به پناهگاه یا سنگر خویش از مصونیت جانی و مالی برخوردار است.

دشمن او را بکشد، مرتکب خیانت جنگی شده است. توجه به ملاک نوعی در کلام فقیهان نیز به چشم می‌آید (علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۹۲/۹).

یکی از بسترهای اعطای امان، مبارزهٔ تن‌به‌تن است. بر اساس آنچه گفتیم اگر در مبارزهٔ تن‌به‌تن، دشمن شرطی نکند، سایر افراد می‌توانند مبارز مسلمان را یاری کنند اما اگر شرط کند کسی غیر از او با وی نجنگد، وفا به این شرط واجب است (محقق حلی، ۲۸۴/۱)؛ درنتیجه نمی‌توان به کمک مسلمان شتافت. ظاهراً در میان فقیهان امامیه، فقط ابن‌جنید چنین شرطی را باطل دانسته و سایر فقیهان بر صحت آن اذعان داشته‌اند (صاحب‌جواهر، ۸۹/۲۱).

به‌عنوان برآیند نهایی باید گفت هرگاه یکی از افراد جبهه مسلمانان با لفظ یا اشاره و یا نوشتاری، به دشمن امان دهد، این امان لازم‌الوفا و نقض آن مصداق بارز خیانت جنگی محسوب می‌شود. همچنین باید در نظر داشت الفاظ، عبارات و اشارات رزمندگان بر اساس عرف رایج منطقه‌ای و یا بین‌المللی تفسیر می‌شوند.

۲-۱. صدور ایجاب صوری توسط مسلمان به قصد سوءاستفاده

صورت دوم آن است که از ابتدا قصد جدی بر اعطای امان وجود ندارد و ایجاب صادرشده صوری است. این صورت، قبیح‌ترین رفتار مصداق خیانت جنگی به شمار می‌رود و درنتیجه بارزترین مصداق غدر و مشمول عمومات و اطلاقات نهی از غدر است. البته در این صورت به‌دلیل صوری‌بودن ایجاب و فقدان قصد، عقد امان منعقد نمی‌شود، اما سوءاستفاده از این جلب اعتماد نیز جایز نیست. در منابع روایی و فقهی اهل سنت به‌طور خاص به این صورت اشاره شده است. به‌طور مثال از عمربن‌خطاب نقل شده که «به خدا سوگند اگر یکی از شما با انگشت خود به آسمان اشاره کند و به مشرکی اشاره نماید و فرد مشرک نزد او بیاید و او نیز مشرک را بکشد، من به دلیل این قتل او را خواهم کشت» (ابن‌منذر، ۲۶۴/۱۱). در جایی دیگر گفته شده: «اگر کسی با اشاره به آسمان به دشمن خود اشاره کند و بگوید به خدا سوگند اگر تسلیم شوی تو را خواهم کشت و دشمن از این طریق خود را در دسترس قرار دهد، نباید او را بکشد؛ زیرا دشمن وقتی اشارهٔ دست مسلمان را دیده، دست از جنگ کشیده و همین عهد وی محسوب می‌شود» (حمیری یمانی، ۲۲/۵). مقصود آن است که مسلمان دست و زبانش یکی نیست، دست خود را به نشانهٔ اینکه تو را نمی‌کشم بالا می‌برد اما به زبان می‌گوید تو را خواهم کشت و این باعث تصور غلط مخاطب می‌شود که از دور صدای وی را نمی‌شنود و به اشارهٔ دستش اعتماد می‌کند.

نتیجهٔ آنچه گفتیم این است که در صورت اعطای آگاهانهٔ امان به دشمن و جلب اعتماد و اطمینان دشمن، سوءاستفاده از این اطمینان جایز نبوده و خیانت جنگی محسوب می‌شود.

۲. وجود عرف منطقه‌ای یا بین‌المللی

در بخش قبل گفتیم کـه هرگـاه در جریـان جنـگ، شـرطی مبنی‌بـر اعطـای امـان وجـود داشـته باشـد لازم‌الوفاست و تخطی از آن به هیچ روی جایز نیست. اما اغلب فقیهان معتقدند عرف روشن و صریح نیـز جایگزین شرط است. به چند نمونه توجه کنید:

۱. «هرگاه مشرک به میدان بیاید و هماورد بطلبد، هر یک از سپاهیان می‌تواند به او تیراندازی کرده وی را بکشد؛ زیرا او مشرکی است که نه امان دارد و نه معاهدهٔ صلح، مگر اینکه عادت جاری میان آن‌ها (بیـنهم) این باشد که نسبت به شخصی که به میدان آمده و طلب هماورد می‌کند تعرّضی صورت نگیرد کـه در ایـن صورت چنین عرفی به منزلهٔ شرط است» (علامه حلی، منتهی المطلب، ۱۱۳/۱۴، همـو، ۸۲/۹)؛ بنـابراین لازم‌الوفاء بوده و نقض آن مصداقی از غدر و خیانت جنگی به حساب می‌آید.

۲. «اگر مسلمان از میدان بگریزد، درصورتی‌که هماوردش به‌دنبال او بیاید می‌توان او را دفـع کـرد. امـا اگر کافر حربی به‌دنبال مسلمان نیاید، جنگیدن با او جایز نیست. در مقابـل، برخـی ماننـد شـیخ گفته‌انـد: درصورتی‌که شرط بقای امان تا زمان بازگشت به صف هم‌رزمان خویش نکرده باشـد، جنـگ بـا وی جـایز است. دلیل ما بر آنچه گفتیم آن است که صرف طلب مبـارزه مقتضـی آن اسـت کـه عادتـاً هنگـام مبـارزه، شخصی غیر از هماورد در جنگ دخالت نکند و به کمک یکی از طرفین نیایـد. مبـارز مسـلمان بـر همـین اساس به جنگ با هماوردش رفته و بنابراین غدر و خیانت جایز نیست» (همو، ۳۹۵/۴). وی حتـی نقـض امان را نیز بر اساس عرف تفسیر کرده است. به‌طور مثال اگر یاران مشرک به کمـک او بشـتابند و او سـکوت کرده آنان را از چنین کاری نهی نکند، در این صورت امان خویش را نقض کرده؛ زیرا سکوت وی دلالـت بر رضایت او نسبت به رفتار یارانش دارد» (همو، ۱۱۵/۱۴).

۳. صاحب‌جواهر نیز با اشاره به کلام علامه، عرف و عادت را قائم‌مقام شرط می‌داند و در تعلیل فتوای خویش چنین می‌گوید: «لأنه کالغد». (صاحب‌جواهر، ۹۰/۲۱) بر اساس قاعدهٔ «العلة تعمم»، می‌تـوانیم به صاحب‌جواهر نسبت دهیم. از نگاه وی هرچه مانند شرط، مستلزم جلب اعتمـاد همـراه بـا حسـن نیـت دشمن باشد، لازم‌الوفاست و درنتیجه زیرپانهادن آن، غدر و خیانت محسوب می‌شود. (کبری) عرف روشن و صریح، چنین است (صغری) و درنتیجه زیرپانهادن آن خیانت محسوب می‌شود (نتیجه).

۴. شیخ طوسی در مسئلهٔ فوق معتقد است اگر مشرک به‌طور مطلق و بـدون هـیچ شـرطی وارد میـدان شده و هماورد بطلبد، هر یک از افراد سپاه می‌توانند او را مورد هدف قرار دهند اما اگر عرف و عـادت بـر آن باشد که هنگام مبارزه، شخصی جز طرف هماورد با وی نجنگـد، در ایـن صـورت مسـتحب اسـت سـایر سپاهیان از معاونت و یاری مسلمان خودداری کنند (طوسـی، المبسـوط فـی فقـه الامامیـهٔ، ۱۹/۲) امـا در

مقابل، حلی می‌نویسد: «و لو قیل بوجوب الکف کان حسنا، اذ ما جرت العادة به کالمنطوق، لا خلاف في وجوبه مع النطق» (حلی، ایضاح ترددات الشرائع، ۲۴۶/۱)؛ یعنی اگر گفته شود خودداری واجب است، سخن نیکویی است؛ زیرا از یک سو آنچه عرف و عادت بر آن جاری شده مانند منطوق کلام است و از سویی دیگر درصورتی‌که چنین شرطی در کلام وارد شده و مورد تصریح قرار گرفته باشد، اختلافی در وجوب خودداری وجود ندارد. می‌بینیم که وی در قالب جملهٔ «ما جرت العادة به کالمنطوق» یک قاعدهٔ کلی به دست می‌آید.

۵. یکی دیگر از نمونه‌های وجود عرف بین‌المللی، مصونیت پیک است (منتظری، ۷۳۹/۲). مصونیت پیک‌ها در جنگ، عرفی کهن و دارای سابقهٔ طولانی است و اسلام نیز آن را تأیید کرده است (صدر، ۳۹۲/۲) رسول خدا(ص) فرمود: «لَا يُقْتَلُ الرُّسُلُ وَ لَا الرُّهُنُ» (حمیری، ۱۴۱۳: ۱۳۱)؛ یعنی قانون این است که فرستادگان و گروگان‌ها کشته نمی‌شوند. همچنین از امیرالمومنین علی(ع) نقل شده که فرمود: «هرگاه بر یکی از جنگجویان دشمن چیره شدید و او خود را «پیغام‌رسان» معرفی کرد، درصورتی‌که دلیلی اقامه کرد و صحت سخن وی معلوم شد حق تعرّض به او را ندارید تا آنکه پیام‌های خویش برساند و به‌سوی یارانش بازگردد و درصورتی‌که دلیلی بر سخن او نیافتید، از وی نپذیرید» (ابن‌حیّون، ۳۷۶/۱). در منابع تاریخی آمده که وقتی فرستادگان مسیلمه کذّاب بر ادعای نبوّت او صحّه گذاشتند و آن را تأیید کردند، پیامبر(ص) به ایشان فرمود: «به خدا سوگند اگر چنین نبود که پیام‌آوران کشته نمی‌شوند، هر دوی شما را گردن می‌زدم!» (ابن‌هشام، ۲۶۷/۴) این سه حدیث، به‌خصوص سومی ظهور در این معنا دارند که مصونیت پیک، بدون وجود هر گونه عقد امان و صرفاً به استناد عرف صریح موجود یا قوانین بین‌المللی، پذیرفته شده است.

بر اساس آنچه گفتیم از منظر فقه امامیه خیانت جنگی منحصر به موارد شرط یا عقد امان نیست، بلکه در مواردی که رفتاری از نگاه عرف خیانت محسوب شود، فقه اسلامی بر آن صحه گذاشته و چنین رفتاری را به‌شدت ممنوع می‌شمارد.

شمول مفهوم خیانت جنگی نسبت به اسارت‌گرفتن دشمن

در اسناد و مقررات بین‌المللی دربارهٔ شمول مفهوم خیانت جنگی بر اسارت‌گرفتن دشمن روش واحدی إتخاذ نشده است. مادهٔ ۲۳ مقررات لاهه «کشتن یا مجروح‌کردن خائنانهٔ دشمن» را منع کرده و بدین ترتیب دربارهٔ «به اسارت‌گرفتن دشمن» سکوت اختیار کرده است. اما در مادهٔ ۳۷ پروتکل الحاقی اول با بیان اینکه «کشتن و یا مجروح‌کردن و یا دستگیری خائنانه» ممنوع است، به اسارت‌گرفتن دشمن را نیز داخل در

مفهوم خیانت جنگی کرده است. اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی نیز ذیل مادهٔ هشت، در مقام بیان خیانت جنگی، سخنی از ممنوعیت به اسارت‌گرفتن به میان نیاورده و در این جهت با مقررات لاهه همسو می‌باشد.

در عرف بین‌المللی نیز در این جهت اجماع وجود ندارد. برخی از کشورها مانند آرژانتین، کامرون، کانادا، هلند و اسپانیا در دستورالعمل نظامی خود به اسارت‌گرفتن دشمن با توسل به خیانت را منع کرده‌اند حال آنکه دستورالعمل‌های نظامی بلژیک، ایتالیا، روسیه، سوئد، سوئیس، انگلستان و امریکا این منع را محدود به کشتن یا مجروح‌کردن کرده است (هنکرتز و دوسوالدبک، ۳۵۱). پس اجماع بر این است که تنها به‌شدت مجروح‌کردن و کشتن با توسل به سوءاستفاده از اعتماد دشمن، جنایت جنگی محسوب می‌شود.

در حقوق اسلامی چنان‌که از بسیاری فقیهان نقل کردیم پس از اعطای امان به هر شکل، به اسارت‌گرفتن دشمن نیز ممنوع شمرده شده است. در صورت اعطای امان و یا وجود عرف بین‌المللی، وضعیت امان حاکم بوده که شامل امنیت جانی و مالی دشمن می‌باشد و در صورت تحقق شبهه نیز فرمانده یا رزمندهٔ مسلمان باید دشمن را به محل امن خویش بازگرداند. پس در هیچ‌یک از این صُوَر اسیرکردن دشمن جایز نیست.

خیانت جنگی در قوانین موضوعهٔ جمهوری اسلامی ایران

در قوانین نظامی ایران به عکس بسیاری از کشورها، خیانت جنگی تعریف نشده و تنها در قالب لایحهٔ الحاق جمهوری اسلامی ایران به تشریفات (پروتکل‌های) اول و دوم الحاقی به کنوانسیون ۱۹۷۷ ژنو، بدون هر گونه توضیح و شرط، بر تعریف کنوانسیون صحه گذاشته شده است که بر اساس اصل ۷۷ قانون اساسی و مادهٔ ۹ قانون مدنی و مانند آن، در صورت تصویب از اعتبار قانون برخوردار خواهد بود. در طلیعهٔ این سند آمده: «باتوجه‌به قوانین اسلام، دولت جمهوری اسلامی ایران مقررات پیشرفته‌تری نسبت به مقررات تشریفات (پروتکل‌های) چهارگانه ژنو و الحاقیه‌های آن را در عمل به اجرا در آورده است و از گسترش این‌گونه قوانین در سطح بین‌المللی حمایت می‌کند». مادهٔ ۱۲۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نیز اذعان داشته: «هر نظامی در زمان جنگ با دولتی که قرارداد ژنو مورخ ۱۹۴۹ را امضا نموده یا بعداً به آن ملحق شده است، پرچم یا بازوبند یا سایر علائم هلال احمر یا هم‌ردیف آن را در منطقهٔ عملیات جنگی بدون حق علناً مورد استفاده قرار دهد، به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود». ظاهراً مقصود از عبارت «هم‌ردیف آن»، سایر علائم و نشانه‌های مقرر در عهدنامه‌ها یا

پروتکل حاضر همچون پرچم فرستادۀ ارتش دشمن و علامـت حمایت‌کننـدۀ امـوال فرهنگـی، واحـدهای بهداری، یونیفرم‌های سازمان ملل یا کشورهای بی‌طرف می‌باشد (ضیایی بیگدلی، حقوق جنگ، ۱۸۳).

مجازات خیانت جنگی

فقیهان امامیه عموماً در باب جهاد به مجازات خیانت اشاره نکرده‌انـد امـا در بـاب قصـاص بـه لسـان شرطیت تساوی در دین برای جواز قصاص بدان اشاره می‌کنند. شیخ طوسی می‌نویسـد: «هرگـاه مسـلمان، کافری را بکشد قصاص نمی‌شود؛ فرقی ندارد که کافر معاهد باشد یا مستأمن یا حربی. معاهد همان ذمـی است و مستأمن همان کافری است که با امان کتبی یا نیازی مانند تجارت و... داخل دارالاسلام شده است. وقتی ثابت شد که قصاص جایز نیست، مسلمان تعزیر می‌شـود و دیـه و کفـاره بـر عهـدۀ او خواهـد بـود. (طوسی، المبسوط فی فقه الامامیة، ۶/۷) شرط دوم برای قصاص، تساوی در دین است. بنـابراین مسـلمان در برابر کافر قصاص نمی‌شود، فرقی نمی‌کند که ذمی باشد یا مستأمن یا حربی. اما اگر کسی را که کشتن او حرام است بکشد، تعزیر می‌شود، برخلاف حربی. (صاحب‌جواهر،۴۲/ ۱۵۰) این حکم در کتـب فقیهـان متأخر نیز یافت می‌شود. به‌طور مثال محقق خویی می‌نویسد: «مسلمان به‌جهت قتل کافر کشته نمی‌شـود، فرقی ندارد که ذمی باشد یا مستأمن و یا حربی و کشتن او جایز باشد یـا نباشـد. آری اگـر قتـل کـافر جـایز نباشد، حاکم او را بر اساس صلاحدید خود تعزیـر خواهـد کـرد. در قتـل کـافر ذمـی مسـیحی، یهـودی و مجوسی، مسلمان ضامن دیه نیز هست» (خویی، ۷۲) ظاهراً در این فتـوا اختلافـی وجـود نـدارد (فاضـل اصفهانی، ج۸۸/۱۱ ؛ طباطبـایی، ریـاض المسـائل، ۲۴۱/۱۶؛ تبریـزی، ۱۳۰) و برخـی دراین‌بـاره ادعـای اجماع کرده‌اند (سبزواری، ۲۲۲/۲۸).

در فقه اهل سنّت روایات بسیار تندی در این جهت به چشم می‌خورد. به‌طور مثال در جنگ قادسیه بـه عمربن‌خطاب خبر رسید برخی از مبارزان مسلمان در جنگ خود با اهل فارس دست بـه خیانـت می‌زننـد. وی شخصی را به‌سوی فرماندۀ سپاه مسلمانان گسیل داشت. در پیام او آمده بود: «به من خبر رسیده هرگـاه فردی از اهل فارس به کوه‌ها پناه می‌برد و مردانی از شما به‌سوی آنان می‌روند اما موفق به دستیابی به ایشان نمی‌شوند، به وی می‌گوید نترس اما وقتی او خود را در دسترس قرار می‌دهد وی را می‌کشد. سوگند به آنکه جانم در دست اوست برای کسی که چنین کند مجـازاتی جـز مـرگ نمی‌شناسـم و گـردن او را خـواهم زد» (مالک‌بن‌انس، ۴۴۸/۲). بر همین اساس ظاهراً برخی از فقیهان اهل سنت مجـازات غـدر در جنـگ علیـه دشمن را قصاص دانسته‌اند (به نقل از: الذّیب، ۱۱۹).

در قوانین نظامی جمهوری اسلامی ایران مجازات خیانت جنگی به صراحت و تحت‌عنوان کلی تعیـین نشده است. تنها در مادۀ ۱۲۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح بدان اشاره شده که در بخش قبـل نقـل

کردیم. البته اگر اعطای امان از جانب یکی از فرماندهان ارشد باشد ظاهراً مشمول مادهٔ ۳۵ همان قانون است. این ماده اذعان می‌دارد: «هریک از فرماندهان یا مسئولان نظامی که پس از دریافت دستور توقف عملیات جنگی، عملیات را ادامه دهد درصورتی‌که عمل وی موجب اخلال در نظام (به‌هم خوردن امنیت کشور) و یا شکست جبههٔ اسلام شود به مجازات محارب و در غیر این صورت به دو تا ده سال حبس محکوم می‌شود». بنابراین شاید بتوان گفت درصورتی‌که دستور امان توسط فرماندهی ارشد جنگ صادر شده باشد و فرماندهان یا مسئولان نظامی پایین‌دستی به عملیات نظامی ادامه دهد، حسب مورد مشمول مجازات محاربه یا دو تا ده سال حبس تعزیری محکوم می‌شود.

برآیند پژوهش[1]

خیانت جنگی از منظر منابع حقوق اسلامی و فتاوای معتبر عبارتست از اینکه با تمسک به توافق شخصی مبنی بر انعقاد عقد امان و یا گفتار یا رفتار یا اشاره‌ای که نوعاً یا بر اساس عرف منطقه‌ای یا بین‌المللی بر اعطای امان دلالت داشته باشد، در دشمن اطمینان ایجاد شود مبنی‌بر اینکه نسبت به جان، مال و آزادی تن و یا هر یک از این موارد به‌تنهایی، در وضعیت امان قرار دارد و پس از آنکه دشمن خود را در دسترس قرار دهد، کشته یا مجروح و یا اسیر شود و یا اموال او مصادره گردد. مطالعهٔ تطبیقی کلام فقیهان با مفاد عهدنامه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد تعریف فوق نه‌تنها نسبت به تعریف مادهٔ ۲۳ مورد اشاره در مقررات لاهه از شمول بیشتری برخوردار است و شامل «دستگیری خائنانه» نیز می‌شود، بلکه نسبت به مفاد مادهٔ ۳۷ کنوانسیون ژنو هم دایره‌ای وسیع‌تر دارد و شامل اموال دشمن می‌گردد.

منابع تحقیق

قرآن کریم

نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان

ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن‌زین‌الدین، ***عوالي اللئالي العزيزية***، قم، دار سید الشهداء للنشر، ١٤٠٥ق.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، ***معاني الأخبار***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٣ق.

ابن‌براج، عبدالعزیزبن‌نحریر، ***المهذب***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٦ق.

ابن‌حیون، نعمان‌بن‌محمد، ***دعائم الإسلام***، قم، مؤسسة آل البیت(ع)، ۱۳۸۵ق.

ابن‌سعید، یحیی‌بن‌سعید، ***نزهة الناظر في الجمع بين الأشباه و النظائر***، قم، منشورات رضی، ١٣٩٤ق.

۱. در پایان به این نکته اشاره می‌کنیم که از منظر فقیهان مسلمان، تحقق شبهه موجّه در دشمن مبنی‌بر وجود حالت امان نیز مستلزم ایجاد وضعیت مشابه امان است و در این صورت رزمندهٔ مسلمان موظف به بازگرداندن دشمن به محل امن خویش می‌باشد. بحث مفصل از این صورت که وجه تمایز بسیار مهم حقوق اسلامی از مفاد کنوانسیون ژنو می‌باشد و حتی حقوقی فراتر از مقررات لاهه برای طرفین مخاصمه در نظر گرفته است، در این مقال نمی‌گنجد و نویسنده آن را در نوشتاری مبسوط پیگیری می‌نماید.

ابن‌فارس، احمدبن‌فارس، ***معجم مقائيس اللغة***، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامی حوزۀ علميه، ١٤٠٤ق.

ابن‌قطان حلی، محمدبن‌شجاع، ***معالم الدين في فقه آل ياسين***، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ١٤٢٤ق.

ابن‌منذر النيسابوری، ابوبكر محمد بن ابراهيم، **الاوسط فی السنن و الاجماع و الاختلاف**، رياض، دار طيبه، ١٤٠٥ق.

ابن‌هشام، عبدالملک‌بن‌هشام، ***السيرة النبوية***، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفی البابي الحلبي وأولاده، ١٣٧٥ق.

ابونعيم اصفهانی، احمدبن‌عبدالله، ***الطب النبوي***، محقق: مصطفی خضر دونمز التركي، بيروت، دار ابن حزم، ٢٠٠٦م.

بخاری، محمدبن‌اسماعيل، الجامع الصحيح المختصر، بيروت، دار ابن‌كثير، ١٤٠٧ق.

برقی، احمدبن‌محمد، ***المحاسن***، قم، دار الكتب الإسلامية، ١٣٧١ق.

بيهقی، احمدبن‌حسين و علاءالدين‌علی‌بن‌عثمان ماردينی، ***السنن الكبری وفي ذيله الجوهر النقي***، حيدرآباد هند، مجلس دائرة المعارف النظامية، ١٣٤٤ق.

تبريزی، موسی، ***اوثق الوسائل في شرح الرسائل***، قم، كتبي نجفي، ١٣٦٩.

حاكم نيشابوری، محمدبن‌عبدالله، ***المستدرك علی الصحيحين***، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١١ق.

حر عاملی، محمدبن‌حسن، ***وسائل الشيعة إلی تحصيل مسائل الشريعة***، قم، مؤسسه آل‌البيت(ع)، ١٤٠٩ق.

حلی، جعفربن‌زهدری، ***ايضاح ترددات الشرائع***، قم، انتشارات كتابخانه آيت‌الله مرعشی نجفی، ١٤٢٨ق.

حميری، نشوان‌بن‌سعيد، ***شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم***، بيروت، دار الفكر المعاصر، ١٤٢٠ق.

حميری يمانی صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، چاپ دوم، هند، المجلس العلمی، ١٤٠٣ق.

خطيب شربينی، محمدبن‌احمد، ***مغني المحتاج***، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.

الذّيب، جمال (بی‌تا)، **حقوق الانسان زمن الحرب فی الشريعۀ الاسلاميۀ**، الاردن (اربد)، دار الكتاب الثقافی

راغب اصفهانی، حسين‌بن‌محمد، ***مفردات ألفاظ القرآن***، لبنان، دار العلم، ١٤١٢ق.

روحانی، سيدصادق، ***فقه الصادق(ع)***، قم، مدرسۀ امام صادق(ع)، ١٤١٢ق.

سبزواری، عبدالأعلی، ***مهذّب الأحكام***، قم، مؤسسه المنار، ١٤١٣ق.

شهيد ثانی، زين‌الدين‌بن‌علی، ***الروضة البهية في شرح اللمعة***، قم، كتابفروشی داوری، ١٤١٠ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، ***جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام***، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٤ق.

صدر، سيدمحمد، ***ما وراء الفقه***، بيروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤٢٠ق.

ضيايی بيگدلی، محمدرضا، ***حقوق جنگ***، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبايی، ١٣٩٥.

ـــــــــــــــــــ، ***حقوق بين‌الملل بشردوستانه***، تهران، گنج دانش، ١٣٩٦.

طباطبايی، سيدعلی، ***رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل***، قم، مؤسسۀ آل البيت(ع)، ١٤١٨ق.

طباطبایی، محمدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٧ق.

طبرانی، سلیمان‌بن‌احمد، ***المعجم الأوسط***، تحقیق: طارق بن عوض الله، قاهره، دارالحرمین، ١٤١٥ق.

طوسی، محمدبن‌حسن، ***تهذیب الأحکام***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ١٤٠٧ق.

__________، ***المبسوط فی فقه الإمامیة***، تهران، المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ١٣٨٧ق.

عراقی، ضیاءالدین، ***شرح تبصرة المتعلمین***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٤ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، ***منتهی المطلب فی تحقیق المذهب***، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، ١٤١٢ق.

__________، ***قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ق.

__________، ***تذکرة الفقهاء***، قم، مؤسسهٔ آل البیت(ع)، ١٤١٤ق.

__________، ***تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة***، قم، مؤسسهٔ امام صادق، ١٤٢٠ق.

فاضل اصفهانی، بهاءالدین محمد، **کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق.

فخر رازی، محمدبن‌عمر، ***مفاتیح الغیب***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٠ق.

فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، ***کتاب العین***، قم، نشر هجرت، ١٤١٠ق.

فقعانی، علی‌بن‌علی، ***الدر المنضود***، قم، کتابخانهٔ علمی امام عصر(عج)، ١٤١٨ق.

فیض کاشانی، محمدبن‌شاه‌مرتضی، (١٤٠٦ق)، ***الوافی***، اصفهان، کتابخانهٔ امام امیرالمؤمنین علی(ع)، ١٤٠٦ق.

فیومی، احمدبن‌محمد، ***المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی***، قم، منشورات دار الرضی، بی‌تا.

کاشف الغطاء، جعفربن‌خضر، ***کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٢٢ق.

کلینی، محمدبن‌یعقوب، ***الکافی***، قم، دار الحدیث، ١٤٢٩ق.

مازندرانی، محمدصالح‌بن‌احمد، ***شرح الکافی***، تهران، کتابخانهٔ اسلامیه، ١٣٨٢ق.

مالک بن انس، ابوعبدالله الاصبحی، **الموطأ**، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، مصر، دار إحیاء التراث العربی، بی تا

مجلسی، محمدباقربن‌تقی، ***مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول***، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ١٤٠٤ق.

__________، **ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار**، قم، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ١٤٠٦ق.

محقق حلی، جعفربن‌حسن، ***شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، قم، مؤسسهٔ اسماعیلیان، ١٤٠٨ق.

مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد، ***مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٣ق.

منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، ***دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة***، قم، نشر تفکر، ١٤٠٩ق.

نوری، میرزاحسین، ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، قم، موسسهٔ آل‌البیت(ع)، ١٤٠٨ق.

هنکرتز، ژان ماری و لوئیس دوسوالد بک، ***حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی***، ترجمهٔ دفتر امور بین‌الملل قوهٔ قضائیه جمهوری اسلامی ایران و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، تهران، انتشارات مجد، ١٣٨٧.